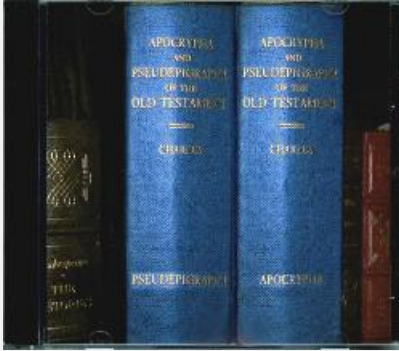


اسلام و مسیحیت در عصر حاضر



آنچه در پی می آید معرفی و نقد اجمالی کتاب اسلام و مسیحیت در عصر حاضر نوشته مونت گمری وات است. این اثر در پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی، (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) توسط آقای خلیل قنبری ترجمه شده و به همراه پانوشت های توضیحی و نقدی، در آینده نزدیک از سوی نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر خواهد شد.

جایگاه وات در میان اسلام شناسان

در قرن ها حاکمیت کلیسا بر سرزمین های مختلف، پیام قرآن و چهره پیامبر خدا حضرت محمد(ص) با تحریفات فراوان روبه رو بوده است. از قرن نوزده میلادی، به تدریج آثار محققانه و به نسبت واقع بینانه ای در گوشه و کنار جهان و به ویژه در اروپا در این زمینه عرضه شد. در قرن بیستم این راه امیدوارانه تر ادامه یافت و پیش بینی می شود در آینده نیز این روند با استقبال بیشتری مواجه باشد.

ویلیام مونتگمری وات، فرهیخته انگلیسی، از اندک اسلام شناسان مسیحی است که بیش از شصت سال از عمر 97 ساله اش (1909 - 2006 م) را به مطالعه و پژوهش درباره قرآن، آموزه های اسلامی، تاریخ پیامبر اکرم(ص)، علوم اسلامی و نیز مناسبات میان اسلام و مسیحیت اختصاص داده است. بیش از سی کتاب و ده ها مقاله حاصل یک عمر تلاش علمی او در این حوزه ها است.

خط مشی فکری بسیار روشن، روش علمی، رعایت انصاف و نگاهی خیرخواهانه به موضوعات و مسایل ادیان و باورها و سنت های دین داران، سبب شده است تا بر خلاف غالب جریان شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، نام وات در میان محققان مسلمان به نیکی و خاطره خوش همراه باشد و آثارش مورد توجه ویژه مسلمانان مذاهب گوناگون قرار گیرد. هر چند لغزش های ریز و درشت او نیز از نگاه نکته سنج محققان مسلمان دور نمانده، اما هرگز حمل به غرض ورزی نشده است. ترجمه چندین کتاب ایشان به زبان فارسی و چاپ های متعدد برخی از آنها، تنها نمونه ای از سطح اقبال و مثبت نگری نسبت به وات و آثارش در ایران و زبان فارسی است. وات در اسلام و مسیحیت در عصر حاضر تجربه یک عمر حدیث نفس اش را که در نتیجه اشتغالات عمیق و مطالعات اسلامی است، ارائه کرده است. در این کتاب هدف او گام برداشتن در جهت هم سو کردن دیدگاه های دو دین بزرگ توحیدی - اسلام و مسیحیت - در مهم ترین حوزه های مورد اختلاف کلامی و اعتقادی و تأکید بر مشابهت های آنهاست.

وات این سخن توماس مرتون که گفته بود (مسیحی خوب، کسی نیست که ادیان دیگر را رد می کند؛ بلکه کسی است که حقیقت موجود در آنها را تصدیق کرده و سپس فراتر رود) را پایه اندیشه ورزی اش در این کتاب قرار داده، روش هایی را برای نزدیک کردن دیدگاه های دو دین توحیدی ارائه کرده است. تفسیر مثبت و همدلانه متضاد اعتقادی در دو دین مورد نظر یکی از آن روش هاست. چرا که به نظر او امروزه ادیان در وضعیتی اند که از جنبه های مختلف مورد حمله اند و برای مثال، فرد مسیحی که از باورهای خویش در مقابل تهدیدها دفاع می کند باید هم زمان از بعضی باورهای دوست مسلمان خویش نیز دفاع کند. با همه مثبت نگری های قابل تحسین، وات در قضاوت نسبت به برخی موضوعات اسلامی لغزیده است و علت عمده این لغزش بهره نرفتن و عدم رجوع ایشان - به هر دلیل - به متون و منابع شیعی است. چنان که در برخی موضوعات الهیات مسیحی نیز بیش از اندازه دست به توجیه و تأویل زده است.

دورنمای کتاب

دورنمای فصول هشت گانه کتاب که به تفصیل نیز خواهد آمد این است که به نظر وات ادیان در عمر تاریخی شان به طور کلی همواره با دو مشکل و چالش مواجه بوده و هستند: الف) چالش ادیان مختلف با پدیده علم و علم زدگی و دستاوردهای علوم جدید (مشکلات بیرونی)، ب) چالش درونی ادیان گوناگون، با هم دیگر به لحاظ محتوا، اصول و مبانی. به نظر او، این هر دو مسئله سبب تضعیف جایگاه ادیان در میان دانشمندان و حتی عامه مردم شده است و لازم است صاحبان ادیان برای هر یک از این دو مسئله چاره اندیشی کرده و راه حل هایی برای برون رفت دو دین بزرگ الهی (اسلام و مسیحیت) از این مشکل ارائه کنند.

برای رفع چالش نظریه های علمی با تعالیم و آموزه های ادیان ابتدا روش اثبات حقایق گزاره ها و معیارهای اثبات حقیقت دینی را مبرهن می کند و سپس به بررسی اشکالاتی که از سوی علوم جدید متوجه ادیان و آموزه های دینی آنها شده است، می پردازد. بررسی تکامل تدریجی حیات، نظریه خلق و آفرینش؛ نظریه بی نظمی های موجود در عالم و نظریه مهار و تدبیر امور به دست خدا؛ کارهای خارق العاده و ماوراء طبیعی پیامبران و ناسازگاری آن با علوم و دستاوردهای علمی بشر، ناسازگاری گزارش های تاریخی موجود در متون مقدس با گزارش های تاریخی برخی از چالش های بیرونی ادیان است. و در بحث از چالش های درون دینی اسلام و مسیحیت به نظر وات عمده مشکلات از رویکرد سنتی هر یک از این دو دین نسبت به یک دیگر سر چشمه می گیرد. در رویکرد سنتی مسلمانان نسبت به مسیحیت مسائلی از جمله اصل آسمانی بودن کتاب مقدس - عهدین - نظریه تحریف کتاب مقدس، نظریه تثلیث مسیحی، تجسد عیسی و ده ها مسئله دیگر بروز کرده است و در نگاه سنتی مسیحیان نسبت به اسلام نیز مسائلی از جمله بدعت بودن اسلام، گسترش اسلام با شمشیر و خشونت، و ده ها مسئله دیگر رخ نموده و سبب شده است تا این دو دین توحیدی نتوانند به دیدگاه مشترکی در بسیاری از این مسائل دست یابند، در حالی که با تجدید نظر در این رهیافت می توان بسیاری از سوء برداشت ها و سوء فهم ها را برطرف کرد. وات در هر مسئله چالش برانگیز میان مسیحیت و اسلام، برای هر دو طرف دعوا ابتدا نمونه نقضی از دین دیگر ارائه کرده و سپس به توضیح آن و ارائه پاسخ حلی از جانب دین دیگر مبادرت نموده است.

خلاصه فصول هشت گانه

کتاب از یک مقدمه به قلم شیخ احمد زکی یمانی و پیش گفتار نویسنده و هشت فصل تشکیل شده است. نویسنده در فصل اول (رویکردها و رهیافت ها) به تبیین رویکرد سنتی مسلمانان و مسیحیان نسبت به یک دیگر و نقد و بررسی آن پرداخته است.

در رویکرد سنتی مسلمانان به مسیحیت به چند موضوع، از جمله خدشه مسلمانان نسبت به اصل آسمانی بودن کتاب مقدس و نظریه تحریف کتاب مقدس و نیز انتقاد مسلمانان از اعتقاد به تثلیث در مسیحیت پرداخته است.

و در رویکرد سنتی مسیحیان به اسلام نیز به تحریف ها و تصورات نادرست اروپائیان (و به ویژه اروپای غربی) از اسلام اشاره کرده و مسائلی چند از جمله بدعت بودن اسلام، گسترش دین مبین اسلام با قهر و غلبه و شمشیر و خشونت، رواج بی بند و باری و فساد اخلاقی در اسلام را مورد نقادی قرار داده است. به طور مشخص وات ادعای تحریف کتاب مقدس را مربوط به زمانی می داند که دولت اسلامی کشورهای مصر، سوریه و عراق را که در آن مسیحیان تحصیل کرده می زیستند، فتح کرد و چون دانشمندان مسلمان احساس کردند که شاید حضور این مسیحیان ایمان تازه مسلمانان و مسلمانان ساده دل را سست کند و به خطر اندازد از همین روی برای محافظت از آنها نظریه تحریف متون مسیحی و یهودی را رواج دادند. ضمن آن که به گمان وات آیاتی از قرآن که اساس نظریه تحریف قرار گرفته اند، بر تحریف کامل دلالت ندارند و از همین رو، پیشنهاد می کند که در شرایط حاضر (شرایط گفت و گو) مسلمانان باید بتوانند تفسیری از این آیات قرآن ارائه کنند که صرفاً به تحریف محدود یا احتمالاً موقت کتب مقدس قائل باشد و از مسیحیان انتظار دارد برخی تفسیرهای نادرست از قرآن را که با تصویر آشفته قرون وسطایی از اسلام پیوند دارد، تصحیح کنند؛ چرا که به نظر او به رغم نزدیک به دوپست سال تلاش برای تصحیح این اتهامات و تحریف ها هنوز این تصویر تحریف شده و غلط از اسلام بر درک و تلقی غربیان از اسلام سایه افکنده است.

در فصل دوم (اثبات حقیقت دینی در مقابل علم زدگی) نویسنده به هدف دفاع از حقانیت باورهای دینی ضمن پذیرش برخی نتایج که عموم دانشمندان به رسمیت می شناسند، اعتبار مجموعه ای از مفروضات و پیش فرض ها که تصور می شود از علم گرفته شده است و دانشمندان آنها را پذیرفته اند را مخدوش و باطل - غیر علمی - می شمارد. وی برای ابطال افسون علم زدگی، ابتدا به تنسيق يك مبنای فلسفی یا عقلانی برای استدلال اهتمام می ورزد و برای این کار ضمن نقل مطالبی از دانشمندان صاحب نظر از جمله پیر تیلهارد، دی. شاردن، 1 جان مکموری، 2 مایکل پلانوی، 3 و پیتر برگره درباره ساخت اجتماعی واقعیت، مهم ترین نظریات درباره صدق از جمله نظریه مطابقت، نظریه انسجام و نظریه عمل مداری را بررسی و نقادی می کند و نتیجه می گیرد که صدق همان آگاهی یا معرفت به واقعیت همان گونه که هست می باشد و در نتیجه گزاره ای صادق است که با آنچه عموماً واقعی دانسته می شود، مطابق باشد. وی سپس ضمن تأکید بر این نکته که در نظریه ساخت اجتماعی واقعیت اندیشه عمل مداری نهفته است به فرایند توسعه دیدگاه متعارف درباره واقعیت می پردازد. وی در ادامه به اثبات دیدگاه های ناظر به واقعیت پرداخته و نتیجه می گیرد که در حوزه متون مقدس نیز قضاوت و آگاهی مردم مبتنی بر واقعیت فرهنگی آنان است.

به نظر وات با این که میزان مصونیت دیدگاه های مربوط به واقعیت از تحریف، متفاوت است اما به طور قطع در همه جا دیدگاهی موجه است که معتقد است تعیین چگونگی آگاهی و قضاوت مردم از جهان اطرافشان مبتنی بر برداشت آنها از واقعیت محیط فرهنگی آنهاست. او دو مصداق را به عنوان گواه این نظریه ارائه می دهد: یکی از مشرکان مکه و دیگری از دانشمندان مسیحی مغرب زمین، در نمونه اول مشرکان مکه از آن جا که هیچ تجربه ای از دریافت وحی از جانب خداوند نداشتند، کار پیامبر اسلام (ص) را براساس اندیشه های پیشین خود درک می کردند و از همین روی، برخی از آنها گستاخانه، پیامبر (ص) را مجنون می انگاشتند و برخی دیگر مدعی بودند که پیامبر يك یا چند دستیار دارد و در نمونه دوم نیز تصویر تحریف یافته و واژگون دانشمندان عالم مسیحیت مغرب زمین - در سده های دوازدهم و چهاردهم - از اسلام است که بر تصویرهای واژگون دانشمندان گذشته مبتنی بود. و با آن که دانشمندان بعدی اطلاعات صحیح بیشتری درباره اسلام از کتاب ها و منابع مسلمانان بدست آوردند، با این حال نتوانستند آن را بی طرفانه بپذیرند؛ بلکه آنها تنها توانستند آن را شیوه جدیدی از تصویر واژگون تلقی کنند و این تصویر قرون وسطایی از اسلام تا قرن حاضر بر اندیشه غربیان تأثیر گذار [و حاکم] بوده و آن را شکل داده است.

وات در ادامه بحث از دیدگاه های دینی ناظر به واقعیت، چنین نتیجه می گیرد که دیدگاه دینی نیز همانند دیگر دیدگاه ها، وقتی که مردم را قادر می سازد تا زندگی خرسندکننده ای داشته باشند، در همان جنبه مربوط به کارایی آن صادق است و همین که ادیان در زندگی کارایی عملی دارند و در طول قرن ها، بسیاری از افراد را به زندگی رضایت بخش قادر ساخته اند و دین داران با عمل به آموزه های ماورایی، زندگی بهتری را تجربه می کنند، نتیجه می گیریم که اگر نظام نمادین هر دینی را به صورت يك کل در نظر آوریم، دیدگاهی را درباره واقعیت ارائه می کند که در بسیاری از جنبه های مربوط یا بیشتر آنها معتبر است. به اعتقاد وات، این تلقی را که احیاناً دیدگاه های ادیان مختلف (از جمله مسیحیت و اسلام) درباره واقعیت را متناقض و غیرقابل جمع می شمارد، امری ظاهری و نه چندان مهم دانسته و معتقد است که حتی پیچیده ترین مسایل همچون نظریه تجسد عیسی یا ازلیت خدا نیز اگر با دقت مورد توجه قرار گیرد، دشواری فهم و نیز پذیرش آن کمتر از آن است که در نگاه نخست به نظر می رسد.

وات در ادامه، برای توجیه صورت زبانی حقیقت دینی و پاسخ به اشکال واقع نما نبودن زبان دین به کیفیت ترجمان زبان نمادین در موضوعات غیر دینی و دینی می پردازد و با ارائه شواهد و فرائی فراوان نتیجه می گیرد که همانگونه که در موضوعات غیر دینی، زبان نمادین مستلزم غیر واقعی بودن نیست، در قضایای دینی نیز مطلب از همین قرار است. با این همه، در بحث از زبان نمادین دو نکته از اهمیت بالایی برخوردار است:

الف) زبان نمادین را به دلیل انگیزشی و غیرتوصیفی بودن، نمی توان به طور شایسته با هیچ ترجمه ای به زبان غیرنمادین یا زبانی که نمادین بودنش کمتر است، جایگزین کرد.

ب) شناخت خدا از راه زبان نمادین ناقص است، اما برای راهنمایی ما در کارهای عملی زندگی کفایت می کند. یعنی به لحاظ عملی به ما می آموزد که کاملاً رضایت مندانه خود را به احوال غایی وجودمان مرتبط سازیم.

در ادامه فصل، نویسنده ضمن پذیرش نتایج قطعی علم، به نقد پیش فرض های علم زدگی پرداخته و در این باب به بررسی این سه موضوع می پردازد:

1) رابطه واقعیت یگانه موجود با صورت اصلی هر شیء؛

2) نسبت میان چیستی واقعی شیء و تبیین صورت اصلی آن؛

3) افق روشن گری تحلیل شیء به اجزایش نسبت به چیستی واقعی آن شیء؛

و در پایان نتیجه می گیرد:

1. معانی به اندازه مولکول ها واقعی اند و در نظر نگرفتن معانی اجتماعی و انسانی، به هنگام عمل، به همان اندازه فاجعه آمیز است که بیرون پریدن از پنجره ای که بیست متر از سطح زمین ارتفاع دارد.
2. واقعیت گسترده تر از موضوع های علمی یا دست کم گسترده تر از موضوع های فیزیکی و دیگر علوم طبیعی است و از همین روی نمی توان گفت: چون - برای مثال - مجردات موضوع بررسی علمی نیستند، پس وجود آنها محال است. چرا که کسانی که به مجردات (خدا و فرشتگان) باور دارند، می توانند براساس مبنای دیگری، وجود آنها را تصدیق کنند.

3. تحلیل شیء به اجزایش گرچه سودمند است، اما چپستی واقعی شیء را نشان نمی دهد؛ زیرا کل هایی هستند که بیش از مجموعه اجزا هستند. حتی کل هایی وجود دارند که در آنها يك عامل اساسی یا کل گرا، به گونه ای اجرا را کنترل می کند.

نویسنده پس از آن که در فصل دوم پس از بحث درباره افق دلالت زبان نمادین حجیت فی الجمله آن را اثبات کرد، در فصل سوم (با عنوان اسما و صفات خدا) به پاره ای از موضوعات کلی ناظر به اسما و صفات الهی که به عقیده او به زبان نمادین و رمزی تعبیر شده اند، می پردازد. وی در آغاز ضمن اشاره به اختلاف ادیان توحیدی در یکتا پرست دانستن دیگری می نویسد:

بی شك میان تصور یهودیت، مسیحیت و اسلام از خدا اختلاف هایی وجود دارد، اما اولاً، این اختلاف ها کمتر از آن چیزی است که در نگاه نخست به نظر می آید. ثانیاً، پیروان هر سه دین در پرستش خداوند تجربه واحدی دارند و موجود واحدی - نه يك تصور واحد - را می پرستند و اختلاف در تصور نیز اولاً، به زبان نمادینی بازگشت می کند که اسما و صفات الهی به وسیله آن بیان و تعبیر آورده شده است و ثانیاً، به این امر باز می گردد که انسان ها به هیچ روی نمی توانند بدون استفاده از تعبیرهای انسان وارانگاران یا انسانی درباره خدا سخن بگویند.

وی سپس در حوزه اسلام ضمن اشاره به نزاع میان متکلمان فلسفی مشرب و دیگر متکلمان و حتی عارفان از نظریه های تنزیه، تجسیم و تشبیه یاد کرده و در تلاش متکلمان مسیحی، به دیدگاه های برخی متکلم - فیلسوفان مسیحی از جمله توماس آکویناس و نظریه تمثیل او، در بررسی تعبیرهای انسان وارانگاران از خداوند و اسما و صفات او اشاره کرده و می نویسد: مسیحیان نیز به وحدت خداوند اعتقاد دارند. به نظر وات خداوند در آیه 73 سوره مائده که می فرماید: (قطعاً کافر شده اند کسانی که گفتند خدا سومین از سه تاست، خدایی جز خدای یکتا نیست)، سه گانه پرستی و بدعتی را که احیاناً در قرن های گذشته اعتقاد عملی مسیحیان ساده اندیش بوده رد کرده است و این امر مورد توافق مسیحیان راست آیین است. وی سپس در پی یافتن نظریه های مشابه، بحث اقامیم ثلاثه را با شش یا هفت صفت اصلی خداوند در سنت اسلامی مقایسه کرده و نتیجه می گیرد که تفاوت های میان اسلام و مسیحیت در زمینه های مابعدالطبیعی، به اندازه اموری نیستند که بر رابطه انسان و خدا تأثیر می گذارند.

نویسنده در ادامه به بررسی صفت تعالی و علو خداوند می پردازد و نتیجه می گیرد که در نظریه تعالی خداوند نیز که در تصور اسلامی مطرح می شود، احتمال هرگونه حلول خداوند مردود شمرده نمی شود و سپس اندیشه حلول در مسیحیت را در نظریه تجسد مسیحیت پی می گیرد. نویسنده در ادامه به تصور اسلام و مسیحیت از محبت و نیکی، رحمان و رحیم بودن خداوند را گزارش می کند و این دیدگاه مسیحی را که مدعی است خدای مسیحیان از خدای مسلمانان مهربان تر است و در رهایی و نجات گمراهان نقش فعال تری دارد امری ظاهری شمرده و می نویسد: (بنابر قرآن نیز، خدا بی گمان همه انسان ها را دوست دارد و از این رو برای ایشان پیامبرانی فرستاده است که آنها را به بندگی خداوند فرا خوانند و از همین روی، از منظر اسلامی نیز همه انسان ها فرصت دستیابی به فوز عظیم که زندگی در جنت و بهشت است را دارند).

وات، در رابطه با مجازات متخلفان نیز با اشاره به رویکردهای بسیار متفاوت درون هر دین، ارزیابی اسلام و مسیحیت براساس عملکرد گذشته پیروانشان را بی وجه دانسته و معتقد است: به رغم این که در نتیجه تأثیر مسیحیت بسیاری از کشورهای غربی مجازات مرگ را برای قتل کنار گذاشته اند، مسیحیانی هستند که مدافع مجازات های شدیدتر برای تمامی انواع تخلفات و اعاده مجازات اعدام اند. وی سپس به اراده و غرض الهی در افعال و آفرینش می پردازد. در فصل چهارم: (کتاب آسمانی، کلام خدا) به مباحثی چند از جمله کیفیت و ابعاد وحی و نبوت از منظر اسلام و مسیحیت می پردازد. در این راستا، ابتدا به این سخن مورد توافق هر دو دین اشاره می کند که هم مسلمانان و هم مسیحیان بر این باوراند که خداوند از طریق افرادی که (پیامبر) نامیده می شوند با مردم سخن می گوید و در هر دو دین آنچه وحی می شود، سخن خداوند نامیده می شود. به نظر وات، اصل وحی بر پیامبر يك راز است اما دو چیز مسلم و قدر متیقن است:

(الف) آغازگر وحی خداوند است. (ب) انطباق صورت کلمه ها در آگاهی پیامبر در بردارنده حقیقت نازل از جانب خداست. سپس به اوضاع و احوال نزول وحی و تأثیری که تغییر اوضاع در محتوای آموزه ها و مطابقت بیشتر پیام انبیا در وهله اول با معاصران و شرایط خاص آنها و تصورات جهان شناختی آنها داشته اشاره کرده و نتیجه می گیرد که از منظر هر دو دین آنچه در اصل مربوط به موقعیت خاصی است، می تواند مناسبت عامی نیز داشته باشد؛ چرا که ویژگی های يك موقعیت خاص در بسیاری از موقعیت های دیگر نیز یافت می شود و از همین رو ذکر خاص مانع از اعتبار عام نیست. نویسنده در ادامه به تفاوت هایی که میان اسلام و مسیحیت در شیوه وحی وجود دارد اشاره می کند.

به نظر وات این انتظار که متون دینی و وحی لزوماً می باید نظریه ای علمی درباره منشاء جهان، خلقت گرایی یا شناخت علمی از جنبه های صرفاً عینی تاریخ ارائه کنند، نوعی کژفهمی از غرض وحی است و اساساً غرض وحی آن است که به انسان ها دیدگاهی درباره واقعیت درباب وجود و صفات خدا و روابط متقابل انسان ها، خواست خداوند از انسان ها و چگونگی تحقق بخشیدن انسان ها به آن خواسته ها، پاداش و کیفیت انجام دادن و انجام ندادن ارائه نماید. وی سپس به برخی مسایل جزئی در کتب مقدس اشاره می کند و نتیجه می گیرد که این گزاره ها به باورهایی ناظر بوده اند که در آن زمان مطرح بوده و با قطعیت دانش امروز هم خوان نیست و تصحیح این باورها جزو اهداف وحی نبوده است.

در بحث از امکان وقوع خطا در نقل وحی و اختلاف ها در متون مقدس، مشکل وجود نسخه بدل های کتب مقدس در مسیحیت و قرائت های هفت گانه در اسلام را مثال زده و معتقد است اختلاف ها در متون مقدس مسیحی بیشتر و گاهی اساسی تر است، اما حتی این که اناجیل چهارگانه جدید در جزئیات فراوانی با يك دیگر اختلاف دارند نیز نه تنها آسیبی به درک انسان معتقد نمی رساند، بلکه حتی - برای مثال - در مواردی از جمله شناخت ما از عیسی (ع) که در اناجیل شخصیت او به صورت های مختلف ذکر شده است، نقش مثبتی دارند.

وی در بحث از تأثیر شخصیت فردی هر پیامبر بر قالب یا محتوای وحی نازل شده بر او، معتقد است وحی به ضرورت از نگرش فکری و فرهنگی جامعه مورد خطاب خود که پیامبر نیز عضو آن است، تأثیر می پذیرد اما هر پیامبری برای آن که شایسته دریافت وحی باشد، می بایست خلق و خوی ویژه ای داشته باشد و این خلق و خوی ممکن است بر قالب خیالی وحی اثر بگذارد، اما به هر روی وحی از ابتکار عمل خداوند سرچشمه می گیرد، محتوایش حقیقت الهی و شیوه نزولش يك راز است. وات با این تعبیرش تا اندازه ای از نظریه اش در برخی کتاب ها و مقالات دیگرش در زمینه اثربرداری وحی از فرهنگ زمانه و تحت فشار فرهنگ زمانه بودن وحی و پیامبران، فاصله می گیرد؛ چرا که به هر روی این را می پذیرد که چون هیچ نوع وحی ای در خلاء فرهنگی شکل نگرفته است، بالضرورة ابعدی از فرهنگ زمانه در آن بازتاب یافته اما این امر به هیچ روی به معنی واقع گرا نبودن وحی نیست.

نویسنده، در بحث از پذیرش وحی، معتقد است از آنجا که متون وحی شده به زبان بشری هستند و مؤلفه های بشری دارند و در نتیجه از يك سو در شیوه ای که يك جامعه دینی در پذیرش متون دینی دارد، بیش از يك مؤلفه دینی دخالت خواهد داشت و به رغم عینی بودن متن کتب مقدس در برداشت جامعه دینی از آن، مؤلفه های

ذهنی وجود دارد و از سوی دیگر چون مجموعه ای از امور وحی شده است، تأثیر گزینش گرانه پدید آمده و تا اندازه ای توجیه گر پیدایش اختلاف های فرقه ای می شود و هر فرقه ای با به کارگیری معیار (ثمرات) در ارزیابی عمل و باور دینی سراغ متن یا متون رفته است.

وات در بحث از تفسیر وحی و متون مقدس نیز با آن که بر وجود متون دینی ثابت تأکید می کند اما معتقد است انعطاف پذیری خاصی در تفسیر می تواند وجود داشته باشد و در بحث از رابطه میان تجربه دینی يك امت با متن دینی اش و زمان رسمیت یافتن متون دینی و نیز کیفیت تنسیق گزاره های عقیدتی از لابه لای متون دینی و رسمیت یافتن آن، ضمن اشاره به مسئله نزول قرآن در طی 23 سال و جمع و تدوین آن در زمان عثمان، به مسئله شکل گیری مجموعه متون مقدس مسیحی در طول چند سده اشاره کرده و نتیجه می گیرد که فرایند شکل گیری مجموعه عهد جدید بیشتر قابل مقایسه با شکل گیری صحاح سته است تا اصل جمع آوری یا توحید قرآن و در بحث تنسیق گزاره های عقیدتی نیز ضمن تأکید بر متن دینی ثابت، انعطاف پذیری خاص در تفسیر گزاره ها را لازم می شمارد. به نظر وات از آن جا که تمام نظرات يك متن از وضوح و اهمیت يك سان برخوردار نیستند و از سوی دیگر شیوه های مختلفی در تفسیر وجود دارد، برای اخذ يك تفسیر از متن لازم است تعیین شود که کدام دیدگاه با درك عمومی از متون دینی مطابقت دارد و کدام در تقابل با آنهاست؛ برای نمونه به آنچه که در قرن چهارم میلادی از طریق اعتقادنامه حواریون به مجموعه متون مقدس عهد جدید افزوده شد، اشاره کرده و معتقد است از آن جا که نظریه مخلوقیت کلمه خدا و عیسی بشری آریوس، مورد قبول جمهور مسیحیان قرار نگرفت، متکلمان مسیحی برای روشن ساختن مطابق نبودن دیدگاه های آریوس با متون مقدس، عبارت های مختصری بر اعتقادنامه ای که در مراسم غسل تعمید به کار می رود، افزودند و با دیگر موضوعات مورد بحث نیز به همین صورت برخورد شد و عبارت های جدیدی بر اعتقادنامه ها افزوده شد.

نویسنده در ادامه به اختلاف نظر متکلمان اسلامی در بحث از کلام الاهی، رؤیت الاهی و تفاوت هایی که بین این اعتقادات وجود دارد پرداخته است و در بحثی با عنوان (نظام اخلاقی) به دستوره های خداوند برای جامعه انسان ها اشاره کرده و متذکر می شود که مسلمانان و مسیحیان و بلکه پیروان هر يك از نظام های عقیدتی، لازم است در سه حوزه مهم، یعنی 1) سلوک فردی؛ 2) سلوک کشورها یا دیگر واحدهای سیاسی با يك دیگر و با رعایایشان و 3) میانی حجیت آرمان های حقوقی و اخلاقی، تلاش کنند.

وات در مقایسه اش میان اسلام و مسیحیت در این سه حوزه می نویسد: (اسلام و مسیحیت در مورد میانی قوانین سلوک افراد با هم اتفاق نظر دارند، چنان که شباهت های فراوانی در مورد آرمان های اخلاقی افراد در هر دو دین به چشم می خورد.) وی با تأکید بر این که مسیحیت - چه در حوزه اعتقادات و چه در حوزه اخلاق - بر ملاک های عقلانی تأکید دارد و در مقابل در دین اسلام بر سنت حضرت محمد(ص) که اجرای مو به موی فرامین الاهی است تأکید می شود، می نویسد:

(درست است که امروزه درباره مینای دقیق اندیشه های اخلاقی - حقوقی مسیحی تا اندازه ای تردید وجود دارد، اما با توجه به تکیه بیشتر مسیحیت بر عقل و تجربه، مسیحیان آمادگی بیشتری برای پذیرش این امر دارند که در صورت تغییر زیاد شرایط، ممکن است نحوه به کار بستن توصیه های خداوند تغییر کند.)

وی سپس با توجه به رشد علم و فن آوری که اجرای قوانین در بسیاری امور را تحت تأثیر قرار می دهد، می نویسد: (کسانی که به قانون لایتغیر الاهی باور دارند - چه مسیحی و چه مسلمان - به تلاش فکری زیادی نیاز دارند تا معلوم کنند چگونه آن قانون می تواند با شرایط معاصر تطبیق داده شود و در عین حال اصول بنیادین خود را حفظ کنند. او درباره ویژگی مرجعیت و اعتبار قوانین در دو زمینه پیش گفته و نیز شیوه تطبیق قانون الاهی بر روابط انسانی، با پذیرش اختلاف نظرهای جدی موجود، تأکید بر وجوه مشترکی که می تواند مینای همکاری قرار گیرد را مورد تأکید قرار می دهد.

در فصل پنجم (خداي خالق) به هدف شناخت جهان از منظر وحی و عقل و علم بشری و توجه به چالش میان این دو قلمرو شناخت و احیاناً کمکی که هر يك به دیگری می تواند داشته باشد، اشاره کرده و دیدگاه مورد قبول خود را که تنها پذیرش نتایج قطعی علم است بیان می کند. وات معتقد است که واقعیت تکامل - این که انسان هوشمند از نسل گونه های نازل تر حیات است - را باید پذیرفت ولی در پذیرش چگونگی تحقق تکامل می توان خود را محدود و مقید به نظریه خاصی نکرد و در نتیجه اختلاف نظرهای علمی درباره ساز و کارهای تکامل نباید مینای رد آن واقعیت (واقعیت تکامل) قرار گیرد.

وات در این فصل به هدف بنیاد جهان شناختی فلسفی با کمک اندیشه های مایکل پلانی، نظام سلسله مراتبی موجودات از مراتب بالاتر تا مراتب پایین تر را تبیین می کند که موجودات عالی به گونه ای شرایط مرزی را برای موجودات پست تر تحمل می کنند، به گونه ای که موجودات پست تر در همان حال که کاملاً بنا بر طبیعت شان عمل می کنند، فعالیت موجودات عالی را ممکن می سازند و در آن مشارکت می کنند و در نهایت از نظر فلسفی نتیجه می گیرد که نژاد انسان ها بالقوه واحد است و این وحدت در حال فعلیت یافتن است و سپس آن را با نظریه کتاب مقدس که نژاد انسان از نسل مشترک آدم و حواست تطبیق داده و با ارائه شواهد و برخی قرائن مدعی می شود که دلیلی نداریم که همه بشر را دارای وحدتی که در حال شدن است در نظر بگیریم.

وی سپس به تبیین فرایند واحد تکاملی جهان در جهان بینی تیلهارد و شاردن می پردازد که در آن وضعیت فعلی يك نظام، نتیجه تحول کمابیش مستمر وضعیت اولیه دانسته شده است و جهان انسان ها به ترتیب از کره خاکی به کره حیات، آگاهی و الاهی توسعه یافته است یا می یابد. وی با توجه به نظریه پلانی و با ارائه دلایل و شواهد به بررسی کیفیت تحول در کره خاکی که شامل کره سنگ، کره آب و کره هواست، می پردازد و نتیجه می گیرد که دست کم در بخش های اخیر مرحله پیش از حیات، بعضی از اجزای کلان مانند مولکول ها به طرف پیچیدگی بیشتر حرکت می کنند و همین حرکت در نقطه ای پیدایش حیات را پیش از حیات ممکن می سازد و در بحث از تکامل در کره حیات عمدتاً به تکامل زیست شناسی و مسئله جهت در تکامل زیستی می پردازد و با استفاده از نظریه الگوی تکوین تدریجی و دینکتون، به بررسی چگونگی امکان تحقق تکامل زیستی و جهت حرکت تکاملی حیات در قالب انتخاب طبیعی پرداخته و نتیجه می گیرد که محتمل ترین تبیین حرکت تکاملی در يك جهت خاص این است که بگویم نوعی جهت گیری به سوی آگاهی در ماده حضور دارد. و در بحث از تکامل در کره آگاهی نیز به گرایش هایی چند اشاره می کند که نشان دهنده حرکت در جهت جامعه واحد بشری است که پیچیده و متمایز و در عین حال واحد است.

نویسنده در بخش دوم همین فصل، در مقایسه با نظریه های علم درباره خلقت، به تبیین آفرینش از منظر کتب مقدس اشاره کرده و نتیجه می گیرد که مسلمانان و مسیحیان در آموزه هایشان درباره خدا در مقام خالق و مهار کننده حوادث طبیعی توافق اساسی دارند و سپس به کیفیت ارتباط و سازگاری میان متون مقدس با جهان شناسی فلسفی می پردازد و تلاش می کند تا شباهت های این دو رویکرد را تبیین، و هماهنگی و سازگاری آن دو را نشان دهد.

به نظر وات از منظر قرآن و کتاب مقدس نیز آفرینش امری پیوسته، نظم یافته و مهار شده است و خداوند آفریننده مرزهای غایی عالم هستی است که در درون و در سیطره این مرزها فرایند تکامل عینی، پیوسته رو به تکوین و گسترش است. با این وجود دخالت های خداوند هر از چندی در امور این جهان تصور فوق را محدود و تا اندازه ای آن را مخدوش می سازد. از جمله مواردی که این تصور را از حقیقت تام و تمام فرو می کاهد و در واقع با هیچ مرحله ای از فرایند تکاملی سازگار نیست، مقوله فاعل مباشر بودن خداوند، مداخله او در قوانین طبیعت برای مجازات یا کمک انسان ها در قالب معجزات و رویدادهای فوق طبیعی و داستان هیبوط آدم و حوا، تولد عیسی مسیح از مریم باکره، رستاخیز و معجزات پیامبران است.

برای مثال، وات در توجیه معجزات و کارهای خارق العاده و به طور خاص معجزات حضرت عیسی(ع)، توجیهات و تأویلاتی را ذکر می کند. به نظر او در برخی موارد آنچه

نقض قوانین طبیعت به نظر می رسد می تواند حوادثی طبیعی دانسته شود که روند انتقال که تا پیش از نگارش این بیان ها، ده ها سال ادامه داشت تغییر یافته است و در موارد دیگر نیز احتمالاً عواملی بوده که علم تاکنون آنها را نشانخته و بررسی نکرده است. امروزه پذیرفته شده است که هنوز موارد به نسبت مشابهی از شفابخشی روی می دهد که از نظر علم پزشکی توجیه پذیر نیست. و در مواردی مانند تغذیه افراد زیاد با قرص نان یا فرونشاندن طوفان یا یک فرمان که داستان در آنها در قالب گفتار است باید توجه داشت که این حوادث معنای عمیق تری نیز دارند. برای مثال، عیسی نان حیات است و می تواند گرسنگی روحی بشر را بر طرف کند یا آرام ساختن طوفان نشانه این است که او می تواند صلح و صفا را برای قلب های طوفان زده انسان ها به ارمغان آورد. البته، او با همه این توجیها و تأویلات که به تفصیل ذکر می کند، متذکر می شود که معجزات و بسیاری کارهای از این قبیل، نماد هستند. چنان که وات تلاش برای بیان باور به خلاقیت خداوند به حسب جهان شناسی فلسفی و یا توجیه و تأویل آنچه از این قبیل است را تنها برای ارضای اذهان پرسش خیز می داند و گرنه به نظر او وقتی يك پرسش گر به عبادت روی می آورد، باید پرسش هایش را کنار بگذارد و خود را کاملاً به نمادهای آشنا بسپارد.

وات در فصل ششم تلاش می کند تا برای تکمیل مباحث فصل پیشین، به این پرسش ها پاسخ دهد که آیا خداوند طرح و برنامه ای برای اداره جهان داشته و دارد؟ آیا او رخدادهای تاریخ را مهار و تدبیر می کند؟ در آغاز ورود به بحث ابتدا تاریخ را تعریف کرده و هدف آن را کشف و ارائه الگوهای مهم در جریان نامنظم حوادث دانسته و سپس تاریخ را به تاریخ دینی و دنیوی، تقسیم می کند.

تاریخ دینی به الگوهایی می پردازد که به جنبه خدا سویی حوادث مربوط است و تاریخی است که در سیر حوادث، خداوند فعال است و به لحاظ اجتماعی نیز در واقع هویت مذهبی جامعه را می سازد و تاریخ دنیوی تاریخی است که با الگوهایی سر و کار دارد که ما آنها را عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به حساب می آوریم و هویت ملی ملت ها و جوامع را می سازد. وی سپس به نحوه انعکاس حوادث تاریخی در عهدین و قرآن می پردازد. در يك نگاه کلان، به نظر وات با عنایت به این که سرانجام هر چیزی مطابق کتب دینی به خداوند برمی گردد، برای مهار و تدبیر تاریخ به وسیله خداوند سه شیوه ممکن و محتمل است:

- 1) آنچه که به ظاهر از آن می توان به دخالت در قوانین طبیعی نام برد؛ حوادثی که در نتیجه این دخالت برای کافران مصیبت بار و برای مومنان سودمند است.
- 2) هدایت و مهار فرایند تاریخی از طریق دواعی درونی و برانگیختن پیامبران و وحی به آنها.
- 3) تقویت فردی و جمعی درست کاران و تضعیف بدکاران و کافران.

سپس این پرسش را مطرح می کند که آیا در مواردی که بین تاریخ دینی و دنیوی در ظاهر یا واقع ناسازگاری است، چه باید کرد؟ در صدق تاریخ دینی تردید می شود یا دنیوی؟ آیا تاریخ دنیوی نتایج قطعی علوم است یا به اعتبار آنها می رسد؟ یا به آن درجه از اعتبار نیست؛ چرا که تلاش اصلی مورخ دنیوی در تفسیر واقعیت هاست و این تفسیر براساس نظام ارزشی کسانی صورت می پذیرد که وی برای آنها می نویسد.

وات سپس دو مورد از تعارضات جدی میان تاریخ دینی و تاریخ دنیوی را مثال می زند: يك مورد از عهد جدید و ماجرای آمدن سه مرد حکیم برای پرستش عیسیا طفل و تقدیم هدایا به او و دیگر از قرآن و ماجرای آمدن ابراهیم(ع) به مکه برای استوار ساختن کعبه و می نویسد: (از آن جا که به نظر فرد معتقد به خدا، نظام ارزشی ای که جنبه الهی حیات انسان را نادیده می گیرد، ناقص است پس تصویر عام تاریخ دینی بر فرایند تاریخی تصویر شده در تاریخ دنیوی برتری دارد.) به نظر تاریخ دنیوی تقریباً یقینی است که هرگز این دو واقعه اتفاق نیفتاده است. با این حال از نظر تاریخ دینی این هر دو دارای حقیقت و دست کم صدق تصویری اند. در حقیقت و صدق تصویری، يك پدیده و اجزای آن به صورت جزئی و ریز به هیچ وجه دیده نمی شوند، بلکه کلی اند و در واقع نمودار تصویری جنبه های معینی را از کل واقعیت جدا کرده و همان ها را با دقت نشان می دهد. در دو مثال بالا، هم بیان کتاب مقدس در باب مردان حکیم و هم بیان قرآن درباره حضرت ابراهیم در مکه، از حقیقت و صدق تصویری برخوردار است، بدین معنا که در این دو حادثه به درستی جنبه های برگرفته از کل شرایط تاریخی جوامع مسیحی و مسلمان نشان داده می شود.

نویسنده، در ادامه تعارضات میان نقل های تاریخ های دینی - برای مثال، یهود، مسیحیت و اسلام - را پیش می کشد و در مقام پاسخ به این پرسش برمی آید که اگر خواست و تدبیر امور و نیز دستور به نگارش به تدبیر و مهار به دست خداوند است، تناقضات میان تاریخ های دینی چگونه توجیه می شود؟

به نظر وات هر چند که از نگاه فرد معتقد به خدا، نظام ارزشی ای که جنبه الهی حیات را نادیده می گیرد، ناقص است، پس تصویر عام تاریخ بر فرایند تاریخی تصویر شده در تاریخ دنیوی برتری دارد، با این حال درست است که از منظر تاریخ های دینی یهودیت، مسیحیت و اسلام جریان های عمومی حوادث و فرایند تاریخی را خداوند اراده کرده است، اما خداوند جزئیات این فرایند را از طریق ایجاد انگیزش های درونی در اوضاع و احوال مناسب و نیز از طریق تقویت و یا تضعیف اشخاص انجام می دهد و به تعبیری در طرح خداوند برای این فرایند میزانی از اختیار انسان ها مدنظر قرار گرفته است که از طریق آزمایش و خطا پیاده می شود. و این امر با این واقعیت که خداوند (برقرار کننده شرایط مرزی و موجب هدایت و جهت گیری) است منافاتی ندارد و در تعامل میان ادیان، دست کم در مواردی از گزارش ها، تعبیرها و تفسیرهای تاریخ دینی که موجب بروز مشکلاتی در حوزه گفت و گو می شوند، باید مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرند. بدین سان به نظر وات، یهودیت و مسیحیت باید تفسیرهای خود را از عهد در سینا و عهد جدید مسیحیت چنان اصلاح کنند که دیگر مستلزم این نباشد که خداوند با ادیان دیگر سر و کار نداشته باشد؛ برای مثال، حتی این قول مسیحیت که (در بیرون کلیسا رستگاری در کار نیست) را نیز می توان به گونه ای دیگر تفسیر کرد تا جای این احتمال که خداوند وظایف خاص متفاوتی را به دیگر ادیان واگذار کرده باشد، باقی بماند.

به نظر وات اگر چه هر يك از سه دین (یهودیت، مسیحیت و اسلام) هرگاه درباره آینده می اندیشند، تمایل دارند تصویری را تخیل کنند که در آن چنان گسترش یافته اند که همه بشریت را فرا گرفته باشند، اما اگر بخواهیم موضوع را با يك دید جهانی بنگریم و توسعه دینی را بخشی از کل فرایند تاریخ بدانیم، به نظر می رسد هیچ يك از این تاریخ های دینی در همین شکل کنونی اش نمی تواند به تاریخ دینی برای کل بشر تبدیل شود، گر چه می توان امید داشت بخش عمده ای از يك جزء تاریخ دینی جهانی شود. آقای وات برای نمونه به ایده برگزیدگی قوم در یهودیت و مسیحیت اشاره می کند و سپس نتیجه می گیرد که نمی توان گفت که خدا تنها بنی اسرائیل، یهودیان یا مسیحیان را برگزیده و برای مثال، تنها خود را برای ایشان آشکار ساخته است، اما می توان اعتقاد داشت که خداوند آنان را برای ایفای نقش ویژه ای در رشد دینی جهان که همان شرح و بسط خاصی از احوال غایی وجود انسان که ما آن را (توحید) می نامیم، برگزیده است. با این تعبیر از قوم برگزیده - به نظر او - می توانیم بگوییم که خداوند اقوام دیگر را برای ایفای نظرهای خاص دیگری برگزیده است و اوست که به مردان بزرگ هند و چین و... الهام کرده تا در رشد دینی بشر سهیم باشند. به نظر وات تا قبل از قرن نوزدهم عمدتاً هر يك از ادیان به خاطر اصرار بر تمایزات فرهنگی خود در محورهای موازی و جدای از يك دیگر همراه با مراحل از هم کنشی گسترش می یافت. اما این امر در قرن نوزدهم تغییر کرد و در قرن بیست بسیار سریع تر شد و دو جنبه ارتباط - سفر و انتشار اطلاعات - سبب تلاقی ادیان جهانی در يك مقیاس بی سابقه شد، چنان که همراه شدن استاد و شاگرد در يك دوره آموزشی و پژوهشی به عنوان همتای اجتماعی، به فراهم آمدن زمینه احترام و گفت و گو متقابل منتهی شد. اما تا تاریخ جهانی یگانه، فاصله بسیار است؛ چرا که احیاناً ابتدا باید وضعیت آینده دین جهانی روشن شود.

نویسنده، در ادامه فصل در بحثی با عنوان (سرانجام تاریخ) ضمن ارائه دیدگاه اسلام و مسیحیت درباره سیر فرجام تاریخ، به برخی از عناصر اصلی آموزه های معادشناسانه مسیحیت و اسلام پرداخته و به اختصار به مباحثی از جمله شیوه قضاوت در روز باز پسین، کیفیت قیامت، کیفیت حکمیت و داوری، سنجش اعمال، نتیجه داوری، شفاعت و... اشاره می کند. به نظر نویسنده، باورهای مربوط به امور اخروی، امور غیر ضروری زاید بر مسیحیت یا اسلام نیستند، بلکه حقیقت مهمی را درباره ماهیت حیات انسان در این دنیا بیان می کنند و آن حقیقت این است که زندگی مؤمنان با زندگی کافران کاملاً متفاوت است. با آن که می توان توصیف های خشن عذاب های جسمانی جهنم را به این دلیل که تنها روایت های زیبا و (احیاناً نه واقع نما هستند) نادیده گرفت، ولی این بدان معنا نیست که باید خداوند را پدری آسان گیر، مسامحه گر و غیربازخواست کننده، لحاظ کرد. گرچه او همه انسان ها را دوست می دارد، اما انسان ها می توانند خود را از محبت او محروم سازند و عذاب جدایی از او را تجربه کنند.

فصل هفتم: به گزارش دیدگاه اسلامی و مسیحی درباره ارتباط انسان با خدا اختصاص یافته است و نویسنده از میان مفاهیم کلیدی این حوزه در تعالیم اسلام به بررسی دو اصطلاح عبد و خلیفه پرداخته و با استناد به دیدگاه های دو مکتب فکری (اشاعره و معتزله) به تحلیل مقوله اجبار یا اختیار انسان در ارتباطش با خداوند متعال و مسؤلیت او در قبال کارهایش می پردازد. در این بررسی با عنایت به بینش این دو مکتب که یکی وجهه شرعی و حسن و قبح شرعی را می پذیرد و به تعبیری هرچند کم رنگ سلب اختیار از انسان می کند و دیگری که وجهه عقلی است و بر اختیار و آزادی انسان تأکید می کند، نشانه های نوعی تناقض فلسفی را می نمایاند و با عنایت به محدودیت های انسان در مسئولیتش نسبت به افعالش، نتیجه می گیرد که هر اندیشه ای درباره آزادی انسان ضرورتاً مستلزم عصیان بر ضد موقعیت بنده نسبت به خدا نیست.

به اعتقاد وات، بعضی از محدودیت هایی که برای انسان در قرآن بیان شده است، در کتاب مقدس نیز یافت می شود و حتی در کتاب مقدس نشانه هایی از آموزه تقدیر ازلی نیز وجود دارد، چنان که در عهد عتیق اندیشه آزادی، به ظاهر به معنای لغوی آن، یعنی آزادی از بردگی محدود می شود، هرچند در عهد جدید این اندیشه بسط یافته و این احتمال که آدمی به بالاتر از مرتبه بندگی خدا، یعنی رسیدن به مرتبه پسر و دختر خدا نیز مطرح شده است. او معتقد است که در همان حالی که برداشت از انسان به عنوان عبد یا بنده خدا در اندیشه اسلامی جایگاهی اساسی دارد، مسیحی غربی امروزی از واژه بنده خرسند نیست، بلکه از خود به عنوان (خادم خدا) یا (مخلوق)، بلکه (پسر) یا (دختر خدا) یاد می کند. او برای توجیه افانیم سه گانه خدا و این که منظور مسیحیان معنای حقیقی پسر و دختر نیست، بلکه تصورات فلسفی ای است که تأویلاتی دیگر دارد، تاریخچه این اصطلاح در عهد عتیق و عهد جدید را بررسی و بر مجاز لغوی بودن این اصطلاح تأکید می کند. و برای این توجیه خود به برداشت شهرستانی (متکلم مسلمان قرن 12 م) که به ادعای نویسنده اصطلاح (پسر خدا) را مجاز دانسته، استناد می کند. بر طبق کلام شهرستانی چه بسا این يك مجاز لغوی باشد، مانند این که به طالبان این جهان (ابناء الدنيا) و به طالبان جهان دیگر (ابناء الآخرة) گفته می شود.

در پرتو آنچه در هفت فصل پیشین مطرح و بیان شد، نویسنده به زبان نمادین بودن (پسر خدا) منتقل شده و پسر خدا را بیان کننده امری واقعی درباره خدا، به بهترین شیوه ممکن برای انسان ها می داند. به نظر ایشان پسر خدا مستلزم این است که انسان می تواند به اغراض خداوند و رابطه او با بشر بصیرت یابد و در راه تحقق آن اغراض، کاری انجام دهد و حضرت عیسی در این راه پیش قدم بوده است. البته، از آن جا که هم اسلام و هم مسیحیت هم داستاند که محدودیت های شخصی و اجتماعی، نشانه هایی از مخلوقیت و شأن بندگی است، هر آدمی هم چنان که در رسیدن به مرتبه پسر و دختر خدا آزاد است، اولاً، توانایی انکار پیام های وحیانی و سرپیچی از فرمان خداوند را نیز دارد و در این کار آدمی مسئول رفتار خود است و مجازات او از جانب خداوند عادلانه است و ثانیاً، نافرمانی انسان نمی تواند مانع تحقق هدف های الهی شود، هرچند به نظر او در اسلام بر مهار پیوسته حوادث از سوی خداوند، تأکید بیشتری می شود.

او در ادامه به تفسیر معاصران از اندیشه های متون دینی اشاره کرده است و ضمن طرح دو دیدگاه وحدت گرا و دوگانه گرا درباره ماهیت و حقیقت انسان آن را به نظریات علمی مطرح شده در فصل های پیشین، که انسان را سلسله ای از موجودات در مراتب مختلف که موجودات بالاتر شرایط مرزی را برای موجودات پایین تر تعیین و تحمیل می کنند، تطبیق و به نتایج هر يك از این دو دیدگاه در رابطه اش با خداوند می پردازد. چرا که در نتیجه دیدگاه نخست انسان ذره ای از عالم هستی است که تحت سیطره عالم پروردگار قرار دارد و نتیجه دیدگاه دوم این است که انسان می تواند موجود مستقلی فرض شود که کنش هایش آزادانه و به فرمان (مَن) درونی اش صورت می گیرد.

البته وات تأکید می کند که متفکران ژرف اندیش مسلمان و مسیحی معتقدند که انسان هرگز مرتبه بندگی یا مخلوقیت را کاملاً از دست نمی دهد. درست است که قدرت های انسانی اکنون چنان هستند که می توانند بر روند تکاملی تأثیر بگذارند، اما درست تر آن است که طرح ها و برنامه هایش را با اغراض خدا و جهت گیری موجود در ماهیت انسان هم سو کند. به نظر او این که سیاست مداران - به غم حرف های زیادی که درباره صلح می زنند - به این دلیل نتوانسته اند جهانی با صلح و صفا ایجاد کنند، که يك سیاست مدار به خاطر قدرت و قوتش بندگی یا مخلوقیت خود را فراموش کرده است و ثانیاً، نمی داند که تلاش های او تنها تا آن جا که خودش را به تلاش برای تحقق اغراض خدا ملزم سازد و حساسیت درونی خود را برای درك کامل تر این اغراض گسترش دهد، می تواند در دراز مدت موفق باشد. حاصل آن که به نظر وات تا آن جا که شخص اغراض الهی را درك کرده و به تحقق آنها ملتزم شده است، وارد عالمی بالاتر از کره آگاهی می شود که شاید بتوان آن را (عالم الهی) نامید. یعنی هر چه درك شخص از اغراض خداوند، شناخت او از خود به عنوان بنده یا مخلوق و از وظیفه اش التزام به اغراض کامل تر شود، روشن تر می فهمد که وظیفه اش عمل کردن برای رضای خدا در شرایط خاص خودش است و دست یابی به این، یعنی ورود به عالم الهی.

وات در فصل پایانی کتاب با عنوان اسلام و مسیحیت در عصر حاضر، ضمن اشاره به پاره ای از مشکلات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فکری که مانعی بر سر راه تعامل صحیح دو دین توحیدی هستند، ضمن اذعان به آگاهی غرب در حال حاضر از خیزش اسلامی به ویژه در ایران، آن را بخشی از کل تلافی معاصر اسلام و مسیحیت دانسته و برای درك جایگاه آن در کل مجموعه، به برخی از مسائل و مشکلات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فکری که مانع تعامل صحیح دو دین است اشاره کرده و پیشنهاد می کند که عالمان مسیحی و مسلمان لازم است با کنار گذاشتن محافظه کاری و با خلاقیت بیشتری به اوضاع جهان معاصر پاسخ دهند، پاسخی خلاقیت آمیز به شرایط زمان مانند آنچه در گذشته هم در میان مسلمانان و هم مسیحیان اتفاق افتاده است.

به نظر نویسنده هم در مسیحیت و هم در اسلام مسائل فراوانی وجود دارد که نیازمند بازخوانی و ژرف اندیشی است، رستگاری حاصل از تصلیب عیسی(ع) در مسیحیت و شهادت امام حسین(ع) در نزد شیعه، هر دو می تواند کانون تأمل ژرف درباره اسرار عشق و رنج باشد و برای پیروان، بصیرت راه یابی به عالم الهی را فراهم می آورد.

در پایان با توجه دادن به این نکته که در جهان کنونی تماس عمدتاً دوستانه پیروان ادیان با يك دیگر رو به فزونی نهاده است، تأکید می کند که وظیفه هر فرد معتقدی است که درك خویش را از دین خود بهبود بخشیده و بکوشد درك مثبت و کامل تری از ادیان دیگر به دست آورد تا صاحبان ادیان دیگر را در صعود از کوهستان پوشیده از ابری که بر قله آن در درون مه ها خداوند نامرئی ساکن است، همراه بدارد.

چنان که در مقدمه همین گزارش اشاره شد، مونت گمری وات با همه حسن نیت، انصاف و دقت نظری که دارد، در همین کتاب نیز گاه لغزش‌هایی داشته است و به رغم جهات مثبت و قوت فراوان این کتاب، بی آن که او را متهم به غرض ورزی کنیم، چند نکته قابل توجه است:

1) اشاره نویسنده محترم در صفحات آغازین فصل نخست به تغییر رویکرد پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان نسبت به اهل کتاب و به دنبال آن تغییر لحن آیات قرآن کریم به هیچ روی درست نیست؛ چرا که مواضع اصلی پیامبر اکرم(ص) درباره مسیحیت و یهودیت هرگز تغییر نیافت و در سراسر قرآن و احادیث اسلامی نشانه‌ای از این تغییر یافت نمی‌شود؛ چرا که یهودیت و مسیحیت همواره به عنوان دو دین الهی که از آیشخور وحی نشأت گرفته‌اند معرفی می‌شوند که پیامبر عظیم الشان و اولوالعزمی همانند حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع)، آنها را برای سعادت و رستگاری بشر تبلیغ کرده‌اند. قرآن همواره از جریان مستمر رسالت‌ها سخن می‌گوید و از خانواده بزرگ ادیان ابراهیمی، در يك کلمه با نام (اسلام) یاد می‌کند.

اسلامی که پیامبر آخرالزمان آورد، مرحله اخیر این جریان عظیم بود و هرگز رقیب و یا هم‌عرض یهودیت و مسیحیت اصیل تلقی نشده است. اگر در یهودیت هیچ تحریفی هم نبود، با آمدن حضرت عیسی مسیح، می‌بایست موسویان پرچم هدایت بشر را به دست عیسی می‌سپردند و خود با خشنودی از ایفای رسالت تاریخی خود، تحت لوای عیسی(ع) جمع می‌شدند. همچنین با آمدن حضرت محمد مصطفی خاتم انبیاء(ص)، انتظار این بود که مسیحیان و حتی یهودیان که خود بشارت آمدن پیامبر آخرالزمان را می‌دادند و از سال‌ها قبل در مدینه ساکن شده بودند تا او را درک کنند، به او ایمان آورند.

البته، عده‌ای از پیروان ادیان قبلی یهودیت و مسیحیت به پیامبر اکرم(ص) ایمان آوردند. عده‌ای نیز به پیامبر اکرم(ص) ایمان نیاوردند، ولی احساس مسلمانان را داشتند و به آنها ابراز محبت می‌کردند و تحت تاثیر قرآن کریم، گاه هنگام شنیدن آیات قرآنی گریه می‌کردند. گروه دیگری از اهل کتاب - بیشتر از یهودیان مدینه و اطراف آن - نه تنها پیامبر(ص) را تصدیق نکردند، بلکه رمز بقای خویش را در مبارزه با وی دانستند و متأسفانه تجربه تلخ تکذیب انبیا را بار دیگر تکرار کردند. بدیهی است میزان و چگونگی رویارویی مسلمانان با اهل کتاب تابع شرایط کلی گسترش مرزهای اسلام بود. مسلمانان در مکه ارتباطات اندکی با اهل کتاب داشتند.

در آغاز دوران پس از هجرت و شکل‌گیری جامعه اسلامی در مدینه نیز، ارتباطات با اهل کتاب به طور طبیعی پیش می‌رفت و بیشتر از نوع اول و دوم بود. به تدریج، بر اثر تثبیت حاکمیت اسلام در مدینه و توانایی استنادگی در برابر کفار و مشرکان قریش و پیروزی در جنگ‌ها، برخی از اهل کتاب (گروه سوم) احساس خطر جدی کردند و درصدد توطئه و تبانی با قریش برآمدند. بنابراین، تغییر لحن آیات قرآن کریم درباره اهل کتاب، از رخدادها و واقعیت‌های بیرونی جدا نیست، ولی موضع اصولی درباره یهودیت و مسیحیت و تأکید بر شباهت‌ها و وحدت منشأ همواره محفوظ می‌ماند، به طوری که چنانچه یهودیان و مسیحیان بر سر پیمان‌هایی که با پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان بسته بودند باقی می‌ماندند و عهدشکنی نمی‌کردند و در صدد تبانی با قریش و کفار بر نمی‌آمدند به هیچ روی رفتار مسلمانان نسبت به آنان تغییر نمی‌کرد.

2) در خصوص موضوع ابهام در نظریه تحریف متون مقدس عهدین و تأکید ایشان بر کارکرد دفاعیه‌ای این نظریه تا جنبه معرفتی آن نیز، چنان که در بخش دیگری از سخنان وات آمده، خاستگاه این مسئله در خود قرآن است و نیازی به برخورد با مسیحیان تحصیل کرده و احساس خطر در مقابل آنان نبوده است تا نظریه تحریف مطرح شود. هم چنین شیوه‌های مختلف تحریف با يك دیگر قابل جمع‌اند و لازم نیست چنان دیدگاه‌های متعارض بیان شوند. قرآن کریم در آیات 75 تا 79 سوره بقره به برخی از انواع تحریف اشاره می‌کند، از جمله مواردی که قرآن به صراحت بیان می‌کند این است که (گروهی به دست خود مطالبی را می‌نوشتند و آن را به خدا نسبت می‌دادند) (بقره، آیه 79).

نکته مهم دیگر این که قرآن آشکارا از تورات و انجیل که در بردارنده وحی الهی بر حضرت موسی و عیسی هستند و کلماتشان همچون قرآن، وحی الهی است، سخن می‌گوید. با اندک تأملی در کتاب مقدس موجود نزد اهل کتاب - مستقر در شبه جزیره عربستان - روشن می‌شود آنچه در دست ایشان به عنوان کتاب مقدس بوده است، نمی‌تواند همان تورات و انجیل باشد. این امر به ویژه امروزه بیش از هر زمان دیگری روشن است که بیشتر مسیحیان، کتاب مقدس را املاک الهی نمی‌دانند و حداکثر معتقدند افراد (الهام یافته) مختلف در طول 1500 سال، به تدریج به زبان‌های گوناگون آن را فراهم آورده‌اند. برای مثال، توماس میشل در این باره می‌گوید: (اقلیتی بسیار ناچیز از مسیحیان گمان می‌کنند کتاب‌های مقدس با همین الفاظ الهام شده‌اند و خدا پیام خود را کلمه به کلمه به کاتب بشری منتقل کرده و وی چیزهایی را که خدا املا نموده، ثبت کرده است.) (کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص 26)

بنابراین، وقتی خود اهل کتاب چنین دیدگاهی درباره کتاب مقدس دارند و حتی مسیحیان انکار می‌کنند که حضرت عیسی انجیل را دریافت کرده باشد، بلکه خود او را وحی می‌دانند، روشن است که مسلمانان نمی‌توانستند کتاب مقدس موجود را بپذیرند.

افزون بر این حتی اگر در نظریه تحریف کتاب مقدس تردید شود، این نکته نباید فراموش گردد که نویسندگان و اندیشمندان مسلمان هرگز دقت و امانت علمی را به چوب حراج نزدند و حاضر نشدند نسبت‌های ناروا و خلاف واقع به بزرگان و ارباب ادیان و مکتب‌های دیگر روا دارند. خدشه در آسمانی بودن کتاب مقدس یا انتقاد مسلمانان از تثلیث و مانند آنها با صداقت و با انگیزه نقد علمی و منصفانه صورت پذیرفته است؛ هم چنان که يك غیر مسلمان نیز می‌تواند با انصاف و حقیقت‌جویی اسلام را نقد و ارزیابی کند. اما این مطلب را هرگز نمی‌توان با تحریف کردن و واژگونه جلوه دادن اسلام یا دادن نسبت‌های زشت و غیر اخلاقی به پیامبر اکرم(ص)، مقایسه نمود. هر مکتب و آیینی را می‌توان نقد و ارزیابی کرد، ولی هرگز نباید آن را تحریف نمود یا پیرایه‌های زشت به آن بست.

3) تحلیل ایشان در فصل دوم درباره پیدایش فرقه‌های درون ادیان که عمدتاً آن را ناشی از عوامل غیر شناختاری مانند عوامل اجتماعی، اقتصادی نژادی یا جغرافیایی می‌داند نیز محل تأمل است. چرا که همان گونه که اصل پیدایش ادیان را نمی‌توان با تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، لزوماً ناشی از عوامل فوق دانست، پیدایش فرقه‌ها و مذاهب درون يك دین را نیز نمی‌توان به عوامل پیش‌گفته نسبت داد. علت اساسی پیدایش فرقه‌ها و مذاهب، باور پیدا کردن گروهی از دین‌داران به برداشت خاصی از متون آن دین یا تبیین خاصی از عقاید آن است. این اختلاف برداشت، امری شناختاری است و فروکاستن آن به عوامل پیش‌گفته از خلط میان انگیزه و انگیزه و نیز خلط میان علت و دلیل سرچشمه می‌گیرد. يك مسیحی ارتدوکس یا کاتولیک، مذهب خود را تابع عوامل اجتماعی یا اقتصادی و مانند آن ندانسته و براساس آن‌ها مذهب خود را انتخاب نمی‌کند. از این رو، ممکن است افرادی در شرایط يك سان، مذاهب مختلف داشته باشند. البته، ممکن است عوامل سیاسی - اجتماعی و مانند آن زمینه انتخاب مذهب را برای فردی مهیاتر یا دشوارتر سازد، ولی تأثیر آن غیرقطعی و غیرمستقیم است.

4) سخن دیگر او در فصل دوم فصل که ملاک انشعاب يك فرقه از دیدگاه اصلی را اندک بودن پیروانش می‌داند نیز محل تأمل است؛ چرا که برای مثال، نمی‌توان گفت که چون شیعیان اندک هستند، از بدنه اصلی منشعب شده‌اند و در نتیجه فرع‌اند. در این جا نیز ملاک انشعاب را باید اعتقادی و شناختاری دانست. بله آن گروهی که برداشت جدید یا تفسیر نوینی را که تاکنون مطرح نبوده، ابراز می‌دارد و از دیگران فاصله می‌گیرد، يك فرقه انشعابی شناخته می‌شود، اما درباره اختلاف میان شیعه و سنی این مسئله به همان زمان صدر اسلام و حیات شخص پیامبر اکرم(ص) برمی‌گردد. از این رو، نمی‌توان تشیع را جنبش فرقه‌ای اصلاحی در درون اسلام دانست،

بلکه تشیع از دیدگاه پیروانش همان جریان اصیل اسلام است. در میان فرقه های مسیحی نیز همین نکته وجود دارد. (برای پیدایش تشیع نك: تحلیلی از تاریخ تشیع و امامان، نگارنده، فصل اول و دوم).

5) تغییر وات دربارہ پرستش خدای واحد و یکتا در میان مسلمانان و مسیحیان، يك سان دانستن تجربه میان مسلمانان و مسیحیان در پرستش خدای یکتا، و محدود کردن اختلاف آنها در تصور، تداعی کننده اختلاف میان حوزه شناختی و رفتاری است، اما به هیچ روی مسئله تجسیم یا تشبیه خداوند که از سوی برخی از متکلمان مسلمان مطرح شده و از سوی اکثریت به شدت رد و انکار شده است، با نظریه تثلیث در مسیحیت که نظریه اکثریت است، قابل قیاس نیست؛ چرا که به نظر می رسد آن دسته از اندیشمندان مسیحی که کوشیده اند، تفسیر غیر شرک آمیز از تثلیث و قابل جمع با توحید ارائه دهند، بر خلاف جریان عقیدتی رایج در جامعه مسیحی گام برداشته اند. اما اثبات این که در مقام عمل پیروان این دو دین بزرگ، خدای یگانه را می پرستند و نیز هر گونه تلاش در جهت زدودن باورها و رفتارهای شرک آمیز در يك جامعه دینی، که مطمئن نظر و مورد تأکید وات در این کتاب است، سزاوار تحسین است.

6) این که در بحث از صفت محبت و نیکی خداوند برداشت مسیحیت از خداوند و صفت رحمانیت او را بار عام داده و معتقد است در مسیحیت نقش خداوند در رهایی و نجات گمراهان تأکید بسیار بیشتری دارد نیز محل تأمل است؛ چرا که لسان قرآن و روایات معصومین به غلبه جنبه رحمانیت خداوند اشاره دارد و به طور کلی در متون اسلامی، شواهد بسیار و گوناگونی بر مهربانی بی حد و حصر خداوند با بندگان وجود دارد؛ از جمله این شواهد عبارتند از: اختصاص دو صفت رحمان و رحیم پس از نام الله در بسم الله الرحمن الرحیم که سوره های قرآن با آن آغاز می شود؛ تعابیری مانند (یا من سبقت رحمته غضبه)، (و رحمتمی وسعت کل شیء)، این که به حسنات ده برابر سینات پاداش داده می شود ولی سینات فقط به مثل آن مکافات می شود، این که به نیت عمل خیر پاداش تعلق می گیرد و خود عمل که انجام شود، ده برابر پاداش داده می شود، ولی نیت عمل شر عقاب ندارد، تا آن که خود عمل انجام شود، باز هم نیت نمی شود مگر بعد از چند ساعت که اگر توبه ای صورت نگرفت تنها يك گناه نیت می شود آیات مربوط به عفو و گذشت و عیب پوشی و سفارش قرآن در این باره و سیره معصومین که عفو و گذشت را پیشه می کردند، آیات و روایات در باب توبه و این که خداوند بسیار توبه پذیر است و از توبه بندگان استقبال می کند و... اساساً صفات عفو غفور، رحیم و تواب آن جا معنا دارد که گناهی صورت گیرد تا بخشایش الهی هم شاملش شود و البته در آخرین مرحله هم مجازات و مکافات وضع شده است که باز می توان گفت در راستای صلاح افراد و جامعه است و این هم پرتویی از رحمانیت خداوند است (نك: وسایل الشیعة، ج 1، ص 482، ح 93؛ کافی، ج 1، ص 333، ح 2 و ج 2، ص 393، 433؛ شیخ صدوق، التوحید، ص 408، ح 7 و...)

سخن وات در رابطه با تولد حضرت عیسی(ع) از مریم باکره مطابق گزارش قرآن و منافات آن با آنچه در دیگر متون آمده و نیز شگفتی مسیحیان از بکرزایی نیز محل تأمل است؛ چرا که گزارش قرآن روان و روشن است و بر طبق آن خلقت عیسی با قدرت الهی شکل گرفته است. قرآن هم داستان را به روشنی بیان می کند و هم بر نوعی پندار خط بطلان می کشد و در پایان باز هم بر قدرت لایزال الهی تکیه می کند که چون فرمان الهی صادر شود تحقق آنچه اراده فرموده قطعی است (مریم، آیه 35).

در قرآن به صراحت سخن از فرشته (متمثل) است که به حضرت مریم می گوید: (من فرستاده پروردگار تو هستم برای آن که پسری پاك و پاکیزه به تو ببخشم)؛ و پاسخ حضرت مریم چنین است که: (چگونه من دارای فرزند خواهم شد در حالی که بشری با من تماس نداشته و من نیز فرد بزهکاری نبوده و نیستم)، پيك الهی می گوید: چنین است تو با بشری برخورد نداشتی، نه حلال، نه حرام، اما سخن خداوند قادر این است که: (این کار بر من آسان است) (نك: مریم، آیات 19 - 21). به نظر برخی از مفسران گویا در برابر ناباوری حضرت مریم پيك وحی می گوید: آری چنین است. اما تو به لحاظ قابلیت قابل سخن می گویی و من از فاعلیت فاعل، فاعلیت فاعل تمام است و من پيك فاعلیت فاعلم. سخن این است که: اگر زن آهنگ مادری کند تماس با زوج لازم دارد، اما من از قدرت الهی سخن می گویم که او بدون تماس بشری نیز توان آن را دارد که زن را مادری عنایت کند. خداوند سبحان و قادری که اشیاء را از کتم عدم و بی سابقه وجود می آفریند، به شینی موجود هم فیض پیش بینی نشده می بخشد. (نك: تفسیر موضوعی قرآن کریم، (سیره پیامبران در قرآن)، جواد آملی، ج 7، ص 366 به بعد، با اندك تصرف) داستان حضرت عیسی از کهن ترین روزگاران در متون کهن دینی و ادبی بازتاب داشته است (نك: داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی، محمد لاریجانی، ص 833 - 980). باری انصاف باید داد که سخن از چگونگی تولد حضرت عیسی بر پایه داده های کتاب مقدس و متون کهن دینی یهود و مسیحیت دشواری هایی دارد و از جمله در آن تهافت ها و تناقض هایی یافت می شوند (نك: قصص الانبیاء، عبدالوهاب نجار، که به خوبی این موضوع را نشان داده است). اما بر پایه آموزه های قرآن و متون صحیح اسلامی، موضوع تولد حضرت عیسی(ع)، مشکلی ندارد، و با تکیه و تأکید بر قدرت الهی مسئله روشن است (نك: المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیات مربوط).

8) در مواضعی دیگر از جمله بحث ارتباط دادن حدیث (سبعة احرف) به جمع قرآن و اختلاف در آن، اصل زمان جمع قرآن یا توحید مصاحف، حقیقت شفاعت در اسلام، عدم درك پیامبر اکرم(ص) نسبت به معانی رسول الله در آغاز رسالت، فرق میان مرتبه بندگی و مرتبه خدمت گذاری و خلیفگی و پسران و دختران خدا و... نیز ابهام و لغزش هایی به چشم می خورد. با این همه و در پایان این مقاله به بیانی دیگر به دو نکته که در متن مقاله بدان اشاره شد تأکید می کنیم.

براساس تئوری تکامل در آفرینش که وات آن را پذیرفته و تلاش کرده است با گزارش های متون مقدس از اول آفرینش نیز تطبیق دهد، آیا نباید در خصوص ادیان و تعالیم آنها نیز نوعی تکامل و پیچیدگی فائل شد به طوری که هرچه از عمر ادیان گذشته است بر کمال آنها و نیز جامعیت آن و نیز مطابقت بیشتر آن با نیازهای انسان افزوده شده است و آخرین دین کامل ترین است؟ و انتظار می رود که تعالیم آخرین دین برای رسانیدن انسان به کره آگاهی و از آن به عالم الهی توفیق بیشتری داشته باشد؟

دوم: ما نیز مایل هستیم سخن توماس مرتون درباره مسیحی خوب را، درباره مسلمان خوب تکرار کنیم: مسلمان خوب کسی نیست که ادیان (الاهی) را رد می کند بلکه کسی است که حقیقت موجود در آنها را تصدیق کرده و سپس فراتر رود.

پی نوشت ها

1. Pierre Teilhard de chardin

2. John Macmurry

3. Michael Polanyi

4. Peter Berger

خلبا . قندی

نقد و نظر